

پلخمون

قیمت: قبلا حساب شده:

نایب رئیس اتاق بازرگانی: باید رنگ سفره مردم را تغییر دهیم



کارتون: مصدقی رحیمی

خوابم می آد!

میشه ایچور بره! / صفحه ۲

گفت و گو بایک مزاحم
رای گیری در خارج

گیر کن / صفحه ۴

انقراض

کمیگ / صفحه ۸



خوابم مع آنا

مناظره قبلی انتخابات آمریکا: بایدن، در طول مناظره داشت خوابم می برد. (تابناک)

مناظره بعد: بایدن، عدالت در مناظره رعایت نشد. من می خواستم بخوابم، ولی اتاق مناظره خیلی پر نور بود و نمی شد خوابید.

مناظره بعدتر: بایدن، با اینکه من رئیس جمهورم، ولی هرچی گفتم یکی از این صندلی اداریا که حالت تخت شو هم داره به من بدین تابشه قشنگ دراز بکشم. مجربای مناظره قبول نکردن و فقط لبشون رو گاز گرفتن.

مناظره بعدترتر: بایدن، ترامپ وسط مناظره خیلی باهام حرف می زد و نمی داشت راحت بخوابم. کاش جمهوری خواها بلد بودن لالایی بخونن.

مناظره بعدترترتر: ترامپ، من حرفای زیادی برای گفتن داشتم، ولی جو بایدن نداشت و با خروپفای بلندش وسط صحبتام تمرکز من رو از من گرفت.

مناظره بعدترترترتر: بایدن، تازه چشمم گرم شده بود، ولی به جای اینکه یکی بیاد روم پتو بکشه، بپهو مجری مناظره بیدارم کرد و گفت: برای بقیه خوابت برو خونه تون. می خوابم برقا رو خاموش کنیم و در اتاق مناظره رو هم ببندیم!



رلبیوسی های آفتاب پرا

اردبیهشت ۱۴۰۳: افزایش چراغ خاموش و صد درصدی قیمت بلیت هواپیما (خبرآنلاین)

اواایل تیر ۱۴۰۳: افزایش ۳۰ درصدی قیمت قطار ابراهیم (خبرگزاری مهر)

اواسط تیر ۱۴۰۳: وزیر گردشگری: سرویس های بهداشتی شاید برای شما شوخی باشد، اما در همه دنیا مسئله مهمی است و از بسیاری کشورها زنگ می زند و می گویند با حل مشکل دست شویی، دارید یکی از موانع گردشگری را برمی دارید. (خبرگزاری دانشجویان ایران)

اواخر تیر ۱۴۰۳: وزیر گردشگری: بلیت سفر افزایش قیمت زیادی داشته است، اما خوش حالم که به اطلاعاتن برسانم دست شویی های بین راهی همان پول قبلی را می گیرند.

اواایل مرداد ۱۴۰۳: وزیر گردشگری: به ما گزارش دادند که دمپایی های یکی از دست شویی های بین راهی خیس شده است، ما پس از ساعت ها بررسی کارشناسی و تخصصی، متوجه شدیم اصلا دست شویی های بین راهی دمپایی ندارند!

اواسط مرداد ۱۴۰۳: وزیر گردشگری: مسافران پیش از اینکه از خانه به قصد مسافرت بیرون بروند و دقیقا پیش از لحظه خروج از منزل باز هم یک دست شویی بروند تا به طول عمر سرویس های بهداشتی بین راهی کمکی هرچند اندک کرده باشند.

اواخر مرداد ۱۴۰۳: وزیر گردشگری: مردم در طول سفر ایزی لایف بیوشند و سعی کنند از دست شویی بین راهی استفاده نکنند. چون خیلی تمیز و مرتب شده اند و حیفاست دوباره مثل قبل کثیف شوند!

خودرو در کابینت

می گن به پرنده هست که برای زمستونش غذا جمع می کنه و بعد قایم می کنه. تا اینجا نکته عجیبی نیست و موجودات زیادی داریم که این جور هستن. ولی طنزش اینجاست که بعد یادش می ره اون رو کجا قایم کرده بود! اسمش هم که معرف حضور همه هست، اسکل! حالا شما به هشدار وزیر صمت که گفته «خودرو قایم نکنید، چرا که ممکن است ضرر کنید» می خندید، ولی خریدنش که هنر نیست، جوری که مسئول فکر می کنن همه مردم می تونن بخرن. فقط باید توی انگیزه هاشون تغییر ایجاد کنن که دیگه نخرن. اون هنر می کنه که وقتی زمستون شد و خواست اون خودرویی که قایم کرده رو پیدا کنه، اسکل نشه! این هم راه داره البته، علامتی، خرده نونی در مسیر، ابری توی آسمون رو نشونه بذارین که بتونین پیداش کنین. اگه هم نتونستین بگردین، زیر فرش، توی یخچال، پستو، ترانس، کشو، اگه باز هم پیدا نشد، سراغ مامانان برین. همون کابینت اول رو باز کنن، همون جاست.



بعدش هم تازه بتونین پیدا کنین، باز هم این جوری که وزیر صمت گفته، ضرر می کنین. الان سال هاست همه اونایی که چیزی می خرن و بعد می فروشن، ضرر می کنن؛ ملک، طلا، دلار و به خصوص خودرو! حالا ممکنه شما فکر کنین بین خرید و فروششون چند صد میلیون سود کردن، ولی عمری که از شون تباہ می شه رو هم حساب کردین؟ قبول دارین پول چرک کف دسته؟ اصلا توجه کردین همین پولای باد آورده آرامش رو چطور به هم می ریزه؟ پدران ما همیشه می گن نداشته باشین، خیالتون راحت تره و شب سر راحت روی بالشت می ذارین. باور کنین ما این قدر سر راحت روی بالشت گذاشتیم که جای سرمون توی بالشت گود شده. این جوری زندگی کنین تا بقیه به شما غبطه بخورن.

صفحه ۲
۱۶ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۱

آیین گرامیداشت خیران مدرسه ساز



۱ هیس! داره می شونه رضا زیون به دهن بگیر دو دقیقه بعدا حرف می زنییم.
۲ قربان! اول مهری به نا قابل ۱۷۶ هزارتا معلم کم داریم. اینا هم که دست به خیرشون زباده. بگم برامون جورش کنن؟ ها؟ بگم دیگه؟ معطل چی هستین؟ ها؟

بدرقه سرپرست ریاست جمهوری به قزاقستان



رئیس سازمان هواپیمایی، انجام ۶ میلیون پرواز بدون سانحه در مدت چهار سال، با وجود همه تحریم ها
۱ ۶ میلیون و یکمی ش هم به سلامت بشینه، صلوات!
۲ ما به کلاسای اوقات فراغت و کارهای علمی می پردازیم تا بگردین قربان، خیالتون تخت!
۳ بچه ها دسته های پی اس شارژ دارن؟ بچنین، قزاقستان همین بقله ها، چشم رو هم بذاریم، رفته و برگشته.
۴ آره بابا، دیشب جفتشون رو زدم توی شارژ همه چی ردیفه!

اعضای هیئت دولت در جمع خبرنگاران



کارشناس اقتصادی: تورم در ایران دوبال دارد
۱ آیا این گفته رو که تورم توی ایران دو بال داره، تأیید می کنین؟
۲ قطعاً جانم، اون هم از این سوسک بال دار پروازیا! دقیقا همون لحظه ای که داری دمپایی رو می کوبی توی سرش، بپهو دوتا بال درمی آره و می پره روتا!

درحاشیه حضور اعضای هیئت دولت در جمع خبرنگاران



ضرغامی: از بسیاری از کشورها به ما زنگ می زند و می گویند با حل مشکل دست شویی، دارید یکی از موانع گردشگری را برمی دارید.
۱ جناب وزیر! ممکنه چند مورد دیگه از موانع گردشگری رو هم نام ببرین؟ مثلاً فیلترینگ.
۲ بله، یکی از موارد بسیار مهم دیگه، خیس بودن دمپایی دشوریه که خیلی از کشورها برای رفعتشون تأکید دارن.



می فروش خودروساز!

دوش با من گفت پنهان. کاردانی تیزهوش

وز شما پنهان نشاید کرد سز می فروش

گفت آسان گیر بر خودکارها کز روی طبع

سخت می گردد جهان بر مردمان سخت کوش

حضرت حافظ در این فال خیلی واضح از آینده صنعت خودرو و بازار خودرو خبر می ده و به صاحب فال که اتفاقا از دلالت های بازارها، هشدار شدید می ده! منظور از کاردانی تیزهوش در مصرع اول کاملا مشخصه که وزیر صمت هستش که به حافظ اسرار خودروسازها رو گفته! (اساتید حافظ شناسی می دونن که در شعر حافظ همیشه می فروش همون خودروسازها هستن!) حالا اسرار می فروش ها چیه؟ همونی که وزیر صمت گفته! خودرو قایم نکنین که ضرر می کنین. چون به زودی می فروش های داخلی تولیدشون می ره بالا و بازار طوری می شه که اصلا خودشون وام می دن که خودرو بخرین ازشون! بیت دوم هم حافظ به دلالت ما می گه این قدر سخت نگیر به خودت که هی خودروها رو این پارکینگ و اون پارکینگ مخفی کنی! بفروش بره! چرا؟ چون این سخت کوشی ت دو روز دیگه که ماشینا زیاد شد، باعث دردسر می شه و کارمای جهان کار خودش رو می کنه و کسی به نصف قیمت هم ازت نمی خره!



در حاشیه وعده های مسئولان برای کاهش قیمت ها

مسئولان بالادستی

وزیر امور اقتصادی و دارایی: بچه ها حقوق معلمان زیاد شده. من هم می خواستم ماشین بگیرم. درسته که وزیر صمت گفته برای خرید خودرو عجله نکنیم؟

وزیر صمت: آره بابا. دفعه پیش که گفتم ماشین نخر. مگه ضرر کردی؟ الان هم می گم نخر که قیمت امی آدپایین.

وزیر راه: ولی از اون دفعه که ماشین کلی گرون شده!

وزیر راه: آفرین ببین، زاویه دیدت رو باید درست کنی. عوضش همون ماشین رو هر وقت بخری و بخوای بفروشی، گرون تر ازت می خرن.

وزیر راه: واقعا راست می گی ها، چه خوب! پس من برم خونه بخرم. فعلا.

وزیر مسکن: نه آقا، نکنی این کار رو ها. ببین، دارم چند میلیون مسکن می سازم. اگه ساخته بشه، برای خرید خونه به یک دهم قیمت الان، التماس می کنن.

وزیر ورزش: ای بابا، اگه این قدر داره خوب می شه که من هم تجهیزات Var بگیرم. دوتا لیگ دیگه از زون می شه. اون موقع می گیرم.

وزیر علوم: آره بابا، بذار بعدا بگیر. کلا همه چیز داره از زون می شه.

وزیر اطلاعات: آقا ولی اگه اینترنت می خواین بگیرین، الان وقتشه ها. سرعتش قراره به جوری بره بالا که از کشورای دیگه هم می آن اینترنت مارو استفاده کنن. گیگ گیرتون نمی آدا. از ما گفتن بود.

وزیر راه: جدی؟ اگه اینکه فعلا اینترنت بخرم، بعدا بفروشم، ماشین بخرم.

وزیر راه: آره بابا، سرعت اصلا فضایی می شه. دیوانه ایلان ماسک کلی ماهواره می فرسته فضا که اینترنت داشته باشه. اون هم نصف ماهواره هاش سقوط می کنن! ما از زیر زمین خیلی راحت کابل می کشیم.

وزیر راه: همین رو بگو. تازه دیوانه ماشین ساخته که دستگیره در نداره و دراش لمسی باز می شه. در این حد آپشن حذف کرده از ماشیناش. بعد خدا شاهده ماتوی هر ماشین دوتا جالیوانی اضافه کردیم.

وزیر راه: قدر نمی دونن واقعا آقا من اینترنت گرفتم. لطفا فیلم نفرستین که هم حجمش تموم می شه، هم با این سرعت باز نمی کنه.

وزیر راه: حله آقا، بروراحت باش.

صفحه ۲
۱۶ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۱

درمان سرطان با گل گاوزبان!

مهر: واردات خودرو ارزان در اولویت است

بازار: ولی گران رساندن خودرو به دست مردم در اولویت تر است!

ایرنا: افزایش سطح زیر کشت گیاهان دارویی در کشور

بازار: با این قیمت داروها، دیگه باید بیماری های صعب العلاج رو هم با گل گاوزبان معالجه کرد!

صداسیما: پاداش به گزارشگران فرار مالیاتی

بازار: فرارکنندگان مالیاتی، هرچی دولت پاداش می ده، ما دوبار برش رو می دیم که گزارش نکنین!

تسنیم: کارگران ماهر دغدغه امنیت شغلی دارن

بازار: ولی کارگران ساده از صبح تا شب سرگذر می شینن و اصلا شغل ندارن که دغدغه داشته باشن!

شهرآرا: نرخ های جدید پرواز دلاری شد

بازار: کیفیت هواپیما در حد ریال، نرخ پرواز با دلار!

جمهوری اسلامی: توضیحات وزارت جهاد کشاورزی درباره گرانی میوه های نوبرانه

بازار: توضیحات مذکور، مردم و کشاورزان مقصر اصلی گران شدن میوه ها هستند!



شهرآرا ورزشی: اوضاع اسف بار

نمایندگان خراسان رضوی در چهارمین سطح فوتبال کشور

بازار: فوتبال استان مراحل شروع از زمین خاکی تارسیدن به لیگ برتر رو داره معکوس طی می کنه!

ایرنا: رانت در بخش صنعت باید حذف شود

بازار: جمعی از رانت خواران بخش صنعت: ما رو دور ننداز! ما این قدر هم بد نیستیم!

گوشت، صدر نشین گران در سبد خانوار

مطبخ ما خالی از آتش، ز دود سفره ما قصه بود و نبود صدر نشین سبد کیست گوشت؟ در سبد ما که ندارد وجود!



شماره گذاری نیسان آبی متوقف شد

نمی بینی دگر از آن شنایی و یاد ر جاده دیگر بیچ و تابی از این پس دیگر از نیسان آبی فقط می ماند عکسی توی قابی



وزیر صمت: خودروهای مشابه داخل وارد می کنیم

دوباره کرده ایشان اکتشافی گمان کرده که ما هستیم اضافی برای کاهش جمعیت ما مگر تولید داخل نیست کافی؟!



انصراف بایدر انتخابات به تصمیم همسرش بستگی دارد

هم حواسش پرتنه، هم قدری کره آیی کوش اندازه گریه نره! کل این ها هیچ، اما واقعا زن ذلیلی تا به این حد، نوبره



رنگه‌های یک بنگاه املاکی



شنبه: همکارم زنگ زد و پرسید جریان خودنویس چیه؟ نمی‌دونستم این خودنویس چی بود دیگه. نه این خودنویس، سامانه خودنویس رو می‌گم. باز چه خوابی برامون دیدن؟ آگه گذاشتن دو روز بدون دغدغه و با فکر راحت خدمت رسانی کنیم. هر روز به بامبول جدید، هر روز به سنگ اندازی تازه. هر روز به سامانه من درآوردی.

یکشنبه: اوه اوه اوه! لعنت بر شیطون. ته و توش رو درآوردم. به سامانه راه انداختن به اسم خودنویس که مردم برن اونجا و خودشون معاملات ملکی شون رو ثبت کنن. نه که خیلی بازار خوبی داشتیم. حالا این هم شد قوز بالا قوز. می‌گن ثبت رسمی می‌شه و کد پیگیری هم می‌ده. من رو بگو چقدر روی خرید اون باغه حساب کرده بودم. با این حساب و کم شدن درآمد، باید چند ماه دیگه صبر کنم. لعنت!

دوشنبه: واقعا چرا دارن این بلا رو سر اقتصاد مملکت می‌آرن؟ یک مقام وزارت راه و شهرسازی گفته با راه اندازی سامانه خودنویس و با ثبت قراردادهای رایگان اجاره مسکن، حدود ۹۲۸ میلیارد تومان از درآمد مشاوران املاک کم می‌شود. آخه این انصافه؟ آخه این درسته؟ خدایا بسه دیگه...

سه شنبه: نه که من نگران خودم باشم. دلم به حال مردم می‌سوزه. قبلا می‌اومدن پیش ما و زحمت می‌کشیدیم براشون قول نامه می‌نوشتیم. اونا هم خیالشون راحت بود که کلاه سرشون نمی‌ره، یا اگر می‌ره، خیلی تاگردن نمی‌ره. ولی الان اصلا مشخص نیست که این سامانه جدید چقدر معتبره و چقدر کد پیگیری هاش درسته. اصلا از کجا معلوم که سیستمشون هنگ نکنه و یه خونه دیگه رو ثبت نکنن؟ با این سرعت، آگه بیهو وسط کار سیستم قطع بشه، ممکنه خونه‌ای که می‌خواستن بفروشن، بیهو اشتباهی اجاره بدن. یا آگه یه عدد اشتباه وارد بشه. شاید فروشنده و خریدار عوض بشن با هم. حیف که همه چشمشون رو روی این مشکلات مردم فهیم و مظلوم ما بستن. واقعا که خیلی دیگه!

چهارشنبه: این جووری نمی‌شه. نشستیم دست رو دست گذاشتیم تا هرکی هر بلایی دلش می‌خواد سر قشر بی‌پناه و بی‌زبون بنگاهی بیاره. به نظرم بهترین حمله دفاعی، یا برعکسش، درست یادم نیست. ولی به هر حال باید حمله کنیم. باید بگردم چندتا هکر پیدا کنم که این سامانه رو هک کنن تا مردم بیشتر از این توی زحمت نیفتن. من با این دل کوچیک اندازه گنجشکم، طاقت ندارم ناراحتی مستاجرارو ببینم.

پنجشنبه: بچه ها گفتن این کارا در سر داره. به نظرم باید تبدیل رو تهدید به فرصت کنم. یا فرصت رو تبدیل به تهدید کنم! یا یه چیزی توی همین مایه‌ها، می‌تونم یه لپ‌تاپ دست دوم بخرم، نت‌گوشی هم که دارم، همین جا گوشه دفتر خودم قراردادها رو ثبت سیستم خودنویس لعنتی کنم. یه حق الزحمه ناقابل هم بگیرم. به اون مبلغ کمیسیون قبلی نمی‌رسه، ولی از هیچی بهتره توی این بازار خراب. روی شیشه هم یه کاغذ می‌زنم که «انجام کلیه امور ثبت سامانه توسط کارشناس مجرب». اسم مغازه رو هم می‌ذارم «کمپانی انستیتوی ریل استیت هائوس آوران فردای اینفورمیشن». آره، این بهتره.

زندگی
آش کشک
خاله‌ست!

فرهنگ شهروندی

فرهاد ناجی



خندق بلا. یه درصد هم آگه از روی اجبار گذاشتیم توی یخچال، باید دور بعد از قابلیت یخچال پارتی استفاده کنیم و با یه ترکیب ناب و دوست داشتنی هنر خودمون رو کشف و با خوردنش خنثی کنیم.

ببینین، ما روزانه به طور طبیعی سه وعده غذایی داریم و شاید حتی چند میان وعده. عده‌ای میان وعده رو ندارن و عده‌ای هم ممکنه سه وعده رو نداشته باشن. حالا چراش به ما مربوط نیست. شاید خودشون تصمیم گرفتن رژیم بگیرن یا از فرط گرسنگی رژیم اونا رو گرفته که این قدر

همون طور که می‌دونین، ما از صبح تا شب کار می‌کنیم تا یه لقمه نون و پنیر و گاهی هم یه لقمه نون و بوقلمونی سر سفره خونواده مون ببریم تا نوش جان کنن. آگه این شکم بی‌هنر پیچ پیچ نبود، کار ما برای سپری کردن زندگی روزمره خیلی راحت‌تر بود. ولی خب آش کشک خاله‌ست دیگه، بخوریم پامونه، نخوریم هم نمی‌شه. باید بخوریم. چون اسراف می‌شه! حالا آش کشک خاله، سوپ جو مامان، سوسیس تخم مرغ بابا، خلاصه هر چیزی که پخته می‌شه و جلومون می‌ذارن رو باید دودستی ببوسیم و بندازیم توی

گفت و گو با یک مزاحم رأی‌گیری در خارج



کارتون: محمدعلی رحیمی

خبرنگار: قصد داریم بادونفر از ایرانیایی که در خارج از کشور مزاحم رأی دادن هم وطناشون می‌شدن، صحبت کنیم. انگیزه شما از این مزاحمت چی بود؟

مزاحم اول: شیم آن یو!

خبرنگار: جان؟!

مزاحم دوم: می‌گه شرم بر تو باد که این مبارزه مدنی ما رو محکوم می‌کنی و داری ما رو به مزاحمت متهم می‌کنی. ننگ بر تو که این اکسیون‌های اعتراضی ما رو زیر سؤال می‌بری. اف بر شما که...

خبرنگار: خبه خبه خبه... همه اینا رو رقیقت گفت؟

مزاحم دوم: نه، خودم می‌گم. اگه سؤالی دارین، در خدمتتون هستیم.

مزاحم اول: داون ویت ایر فورس وان...

مزاحم دوم: کالم داون بیبی... بیخشین، این دوست من فارسی کیلی کیلی کم. ما براساس حس وطن پرستی مون باهرکسی که بخواد ایرون رو نابود کنه، مبارزه می‌کنیم.

خبرنگار: الان اونایی که رفته بودن سفارتخونه رأی بدن، می‌خوان ایران رو نابودکنن؟

مزاحم اول: بیس آو کورس.

مزاحم دوم: خب معلومه. اونا اگه آینده ایرون براشون مهم بود که نمی‌رفتن رأی بدن. باید می‌نشستن توی خونه و می‌زدن کانال اینترخشخاش تا به سرتگونی رژیم کمک کنن. مرگ بر وطن فروش.

خبرنگار: یعنی شما از روی حس وطن پرستی و خیلی خودجوش این کار رو انجام دادین؟

مزاحم اول: نو، نو، نو، چرا چرا چرا.

مزاحم دوم: معلومه که بعله. پس چی؟

خبرنگار: پس اون دلاری که وسط مراسم داشتن بینتون پخش می‌کردن، چی بود؟

مزاحم اول: اونا که دلار نبودن. چرا دروغ می‌گی؟ همه تون همین طوری هستین. اونا یورو بودن. به خاطر زحماتی که می‌کشیم، بهمون شاباش دادن.

خبرنگار: اینکه به هم وطناتون فحش زشت بدین، می‌شه زحمت کشیدن؟

آزاد نباشن؟

مزاحم دوم: از این زاویه هم می‌شه به قضیه نگاه کرد، ولی همه آزادن. اونا آزادن برن رأی بدن، ما هم آزادیم که بریم فحش بدیم و بهشون حمله کنیم. تازه اونا می‌تونن از آزادی شون استفاده‌های بهتری ببرن. مثلاً در حمایت از رژیم این دوستانی که بهمون شاباش می‌دادن، زنده باد بگن.

خبرنگار: کی این شاباش هارو بینتون پخش می‌کرد؟

مزاحم اول: موساد اند سیانند منافقین اند...

مزاحم دوم: شات آپ! یه عده از هواداران بودن که خیلی خوششون اومده بود از این کار ما. اصلاً نان آو یور بیزنس!

مزاحم اول: بیس آو کورس!

مزاحم دوم: بله. تازه فحش زشت ندادیم. فحش آبدار گرون بود. فحش دیگه خیلی زشت و آبدار دارو اینا هم گرون تر بود که به اون مرحله نرسیدیم متأسفانه.

خبرنگار: پس شما قبول دارین که در برابر پول حاضرین به پیرمرد و پیرزن فحش بدین و انسانیت رو زیر پا بذارین؟

مزاحم دوم: پیر؟ خیلی هم جوون بودن. فقط خودشون رو گرم کرده بودن که ما نشناسیمشون. انسانیت؟ وات د انسانیت؟ این اسمش آزادیه. ما آزادی بیان داریم که هرچی دلمون خواست، بگیم و طرف مقابل باید احترام آزادی ما رو نگه داره.

خبرنگار: آزادی یعنی اینکه فقط شما آزاد باشی و بقیه



ضرر می‌کنین. هم جامعه ضرر می‌کنه و هم کشور. تازه چندتا ضرر دیگه هم اتفاق می‌افته که ممکنه به ذهن ما خطور نکنه. ولی حجم ضرر بی‌شک خیلی بیشتر از این حرفاست. پس به نظر بنده، بهترین حالت اینه که با توجه به گردی معده، مقدار مناسبی غذا تهیه و مصرف بشه تا همه از پیش قاضی راضی برگردن و جیب و معده ما هم هم‌زمان خوش حال و خندان بشن و حرکات موزون از خودشون به نمایش بذارن!

لاغر شدن. به هر حال، ما توی کار مردم دخالتی نمی‌کنیم. باری، حالا کار نداریم. هر چند وعده یا میان وعده که میل می‌کنین، اگه بتونین مدیریت درستی انجام بدین، هر وعده توی همون وعده تموم می‌شه و خلاص. مگه اینکه به دلیل مشغله‌های کاری، این مقدار دو یا سه برابر تهیه بشه که بعداً به همون میزان مصرف بشه. حالا اگه مصرف نشد، چی؟ خب باید مصرف بشه. اگه خدای نکرده مصرف نشد، از طرفی هم خود شما

کسانی که می گویند

یک جامعه شناس:

آمار افزایش خشونت در جامعه واقعیت است

دو تا سید که از من بخورند، می فهمند این آمار واقعیت ندارد

عدم تمایل ۷۵ درصد مردم آمریکا به

نسختن لب جو بائیدن

و تماشای نذر عمر

کسورهای فارسی

یک نماینده مجلس:

ارائه فیدبک به نمایندگان مجلس جدید

تو اینها برق

میلیاردها دلار پول

می خواهد که نداریم

هر طور شده است فرا همی ندم

بد ریت

سخنگوی وزارت دفاع آمریکا خواستار بازی

روی

سند بند

گشت پیونگ یانگ به امیز مذاکرات شد

معاون وزیر آموزش و پرورش:

شهریه کنده نمی گیرند و غیر سود ده

مدارسی که فرموده اند، خط قرمز آموزش و پرورش هستند

یک مسئول جهاد کشاورزی:

وقت کرده اید از زمان

توزیع ۳۱۷ تن گوشت گرم گوسفندی تنظیم بازار

در مشهد بزنم به خنده قدرش رو نه هایمان حق شده اند؟

رئیس صداوسیما

لایحه بی کولید کنده کن:

تبلیغات صداوسیما

هر سه دقیقه وسط سخن فوتبال

در بخش زنده

تو همین به

تو دیده کنده گان

برای بستن از تبلی چشم

فوتبال دوستان طراحی شده

است

وزیر نفت:

مشترکان کم مصرف

اندازه دو گاز از سانه وچ من

پاداش می گیرند

WikiLeaks



افشای مکالمات جلسه تعیین شهریه مدارس

- **رئیس جلسه:** دوستان! پیشنهادها تون رو بدین که فقط ضرر نکنیم.
- **رئیس مدارس دولتی:** به نظرم تعرفه رو کم کنیم، توی هر میز شیش تا دانش آموز بذاریم.
- **رئیس جلسه:** یعنی می شه یه معلم باشه تا دانش آموز. احسنت! این یعنی بهبود روابط اجتماعی.
- **رئیس مدارس خصوصی:** به نظرم تعرفه رو ۴۲ برابر کنیم، توی هر میز دو تا دانش آموز بذاریم.
- **رئیس جلسه:** احسنت! این یعنی بهبود روابط فردی.
- **رئیس نیمه خصوصی:** حالا که حقوق ۳۵ درصد اضافه شده، به نظرم ما می تونیم ۶۵ درصد اضافه کنیم. ها؟ چگونه؟
- **رئیس جلسه:** اضافه ش رو مردم چه جور بدن؟
- **رئیس نیمه خصوصی:** آقا تربیت فرزند مهم تره یا خوردن مرغ و گوشت؟
- **مسئول جمع بندی:** با توجه به دلایل قانع کننده مدیران عزیز، شهریه فقط قابلیت افزایش ۱ تا ۹۹ درصدی خواهد داشت و با مدارسی که افزایش ۱۰۰ درصدی شهریه داشته باشن، برخورد جدی خواهد شد.

بزرگه

آرش آریایی

در حاشیه عقب ماندن والیبالی ایران نسبت به ژاپن

جلسه انتخاب سرمربی



فدراسیون والیبالی



صفحه ۶
۱۶ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۱

ناسوس

فرشته شایان

۱۳۶ هزار یورو؟ حرف ۸ میلیارد تومن؟ شوخیه دیگه؟ خوب شد هیتلر مرد و این روزا روندید. بس که بعد از اون شماها سوسول بار اومدین یعنی توی اون خراب شده یه چایی، قهوه ای، نسکافه ای چیزی نیست یه اختلاس جزئی سه چارمیلیارد دلاری ای چیزی بکنه، سرتون گرم شه؟ یه بنده انداز و سرخاب سفیداب این بنده خدا گیر ندین؟ عجب!



شهروند

یه روم به دیفالی، بلانستی، دور از جونی، چیزی می گفتی خواهر من. چپ و راست، دموکرات و جمهوری خواه، اصول گرا و اصلاح طلب، می خوانین پته هم رو بریزین روی آب، زارت از ما مایه می دارین. و چرا در قفس هیچ کسی گورکن نیست و از این جور صحبتا.



گورکن

هزینه ۱۳۶ هزار یورویی آرایش وزیر خارجه آلمان؛ وزیر خارجه: زمانی که می خواهی در صفحه تلویزیون ظاهر شوی، به دلیل نورهای شدید، اگر آرایش نکنی، شبیه گورکن ها خواهی شد. (دنیای اقتصاد)

وقتی کار رو می دن دست اره واوره و شمسی کوره، همین می شه دیگه. میکاپ خلیجی و شنیون سرش رو بخوره، نکرده یه زرد عقدی بماله به سرزن بیچاره که چارتا مذاکره می ره خارج، باورکنن ارو پاییه، کله سیاه آسیایی نیست. صورتش که عینهو صورت میته هیچ، موهاش هم عین مهدی فخریم زاده (نقش نمکی) اتوی مسافران مهتابه.



نازنین مبینایوتی



توقف بیجا مانع کسب است! (بخش پایانی)

در قسمت قبل خواند بید که پیرمرد سمسار از کساد سمساری واقلامی که دیگر با او حرف نمی زدند. گلابیه مند بود که یک سرمایه دار وارد مغازه اش شد و قصد داشت سمساری را بخرد و بگوید و به جای آن فروشگاه اکسسوری بزند.

بیرون. « فرش لوله شده همین طور که غلت می خورد، باز شد به سمت در. توجهم به نقش روی فرش جلب شد. مادری بود که کودکش را در آغوش گرفته بود. فرش بالاخره دوباره با من حرف زد! به سرمایه دار گفتم: «نه می فروشم و نه شریک می شم. تو هم دکونت روهر جا بزنی، مشتری اهل حساب و کتاب جنسای بنجل تو رو نمی خره. الان هم برو بیرون که توقف بیجا مانع کسب است!» سرمایه دار را که بیرون کردم، پس از چند دقیقه فردی عجیب وارد مغازه شد. پا گذاشت روی فرش قرمزی که پهن شده بود به سمت در. جور خاصی راه می رفت. انگار بدنش مثل چوب خشک شده بود. آمد نزدیک من و گفت: «من می خوام آدم بشم!»

(پایان)



گفتم: « نمی فروشم!» گفت: « به پیشنهاد دیگه دارم برات پیرمرد که نمی تونی ردش کنی! من بی خیال این اکسسوری و زلم زیمبوهای به درد نخور می شم، می آم یه دستی به سر و روی همین عتیقه هات می کشم و مغازه تو رو هم نونوار می کنم و باهات شریک می شم! چندتا طرح پروموشن توپ هم می دارم که مشتریا صف می کشن. توی این بازار کساد، یه جوری برات جنس ردیف می کنم که کل یومش سود باشه. « گفتم: « یعنی چی؟! من برای این اجناس سمساری زحمت کشیدم، کتم رو کرایه دادم تا شیشه پاک کن براشون بخرم. هر روز گرد و خاکشون رو گرفتم و باهاشون حرف زد. سر اینا باکسی معامله و شراکت نمی کنم. « گفت: « آخه پیرمرد، دلت رو به چی اینا خوش کردی؟! یکی از یکی زهوار دررفته تر. فردا روز هم که یکی بخردشون و ببردشون، بنده و غلام و همدم اون می شن. « گفتم: « راستش من هم بعضی وقتا به همین چیزا فکر می کنم. می گم نکنه من رو فراموش کرده باشن. « گفت: « خب معلومه فراموش کردن. می گی نه؟! اصلا صدایی ازشون می شنوی؟! « و رفت سمت فرش و با کف پایش فرش لوله شده راهل داد سمت در و گفت: « نگاه کن. حتی فرشه پوسیده ست. پس من اینا رو می ریزم



صفحه ۷
۱۶ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۱



خداداد عزیزی:

از سه ماهی که در کنار تیم ملی بودم و اتفاقاتش می شود یک شاهنامه نوشت: برای همین فرار کردم

(خبر ورزشی)

قلقلی:
از سالیانی که در صداوسیما بودم و حرف هایم، می شود چندین کتاب درباره فن بیان نوشت



مدیر جای دیش:
از چند وقتی که مدیر بودم و مقدار اختلاس ها، می شود پول داد اقا شاهنامه با هفتاد خان سروده شود



خودروساز:
از چند دهه ای که خودرو ساختیم و تعداد کشته هایم، می شود دست کم صد فصل ماه عسل ساخت



بایدن:
از مدتی که رئیس جمهور بودم و گاف هایم، می شود یک ادیسه نوشت: برای همین تصمیم گرفتم دوباره کاندیدا شوم



عباس آخوندی:
از چند سالی که وزیر مسکن بودم و تعداد استیضاح هایم می شود یک شاهنامه نوشت: برای همین استعفا کردم



در خبرها داشتیم که محققان فتن حساب کردن که اگه ۱,۲ درصد از مساحت زمین به مناطق محافظت شده تبدیل بشه. از انقراض گونه های در معرض خطر جلوگیری می شه. در همین راستا بررسی کردیم گونه هایی که خیلی وقته منقرض شدن.

انقراض

گونه هایی که با پس انداز خونه می خریدن



این گونه با پس انداز نونسته خونه بخره.

دروغ می گه با یا! مکه می شه؟

این چیزی که کشف شده. دقیقا نمی دونیم چیه. گویا انسان ها در دوره هایی گوشت خوار بودن!

دروغ سیزده نباشه! گوشت؟! مکه می شه؟

گونه هایی که با پس انداز به سفر می رفتن



خیلی عجیبه! ما نمی دونستیم انسان ها هم می تونستن سفر برن.

البته اگه با این خود روها می رفتن. دلیل انقراضشون رو هم کشف کردیم!

گونه هایی که گوشت می خریدن

گونه هایی که عیدی می دادن



زمانه که ما بچه بودیم. بزرگ ترها عیدی می دادن.

این دم آخری همه ش داره هدیون می گه.

گونه هایی که به هوای پاک دسترسی داشتند



می گن قراره بسته حمایتی هوای قابل تنفس به ازای هر نفر یک بطری اعلام بشه.

یک بطری کامل به هر نفر؟ باز دم انتخابات شد و وعده های فضایی می دن!

گونه هایی که فیلترینگ نداشتند



اون قدیما سرعت ما از اینترنت هم بیشتر بود! البته الان هم همینه. فقط چند نسل این وسط منقرض شدن.

جراید: فروش طلای دست دوم ممنوع شد

چیزهای دست دوم

شود مخلص فدای دست دوم خصوصا که طلای دست دوم که از این جنس بدگفته ست آیا؟ که کرده ادعای دست دوم؟ نصیب مستمندانی چو ما هست همیشه چیزهای دست دوم به چشم ما که جنس دیگری نیست نمی باشد فرای دست دوم هوای شهر وقتی هست پردود رود در شش هوای دست دوم زده مستأجر بیچاره چادر کجا؟ در ناکجای دست دوم تفاله چای، چای کیسه ای شد لذا نوشیم چای دست دوم به دست هرکه یک گوشی گرز است و دارد وای فای دست دوم! به روی پرده تنها هست «پژمان» به لطف سینمای دست دوم شبیه قارچ، خواننده درآید! رسد هر سو صدای دست دوم ز خودرو خودکفا هستیم، آری اگرچه خودکفای دست دوم به زیر پای خود داریم هر یک لگن! یک سایپای دست دوم گرفته اصغر آقازن دوباره خورم باد صبای دست دوم سر پیری خریدم یک عصایی نه آن هم نو، عصای دست دوم عصا را دست کم هرگز نگیرید عصا یعنی که پای دست دوم! گرفتیم وام مسکن تا بگیریم برای خود سرای دست دوم فقط دادند با آن، جای قبری! گرفتیم من عزای دست دوم نتیجه، ما تماما بی نواییم ولیکن بی نوای دست دوم خداوندا شفا ده عده ای را شده حتی شفای دست دوم

شوخی

الهی! حالا که فصل شعار و تبلیغ تمام شد، کمک کن فصل عمل و نتیجه پرثمر باشد.

پلخمون
 ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
 صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
 مدیر مسئول: سیدمجتب موسوی مهر
 سردبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
 دبیر ضمیمه: ارزنگ حاتمی
 دبیر پلخمون: مجتبی نغمی راد
 پیناک: ۳۰۰۷۲۸۱
 دریافت نسخه الکترونیک از: shahraranews.ir